



A T I Y E N O

شناسنامه
P R O F I L E

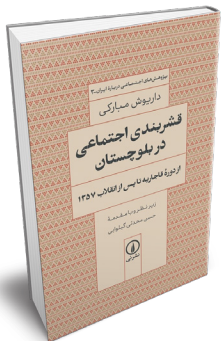
- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا: محمدرضا لری چی
- ویراستار: کوروش اشرفی
- طراح: مهرناز منتظریان
- نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر
- خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن: ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریریه: داخلی ۱۳۸
- بازگانی: داخلی ۱۲۲

www.atiyeno.ir

هنر
C U L T U R E

مروری بر کتاب «قشر بندی اجتماعی در بلوچستان»

در کتاب «قشر بندی اجتماعی در بلوچستان»، داریوش مبارکی کوشیده تصویری روشن از ساختار نابرابری در این خطه ترسیم کند؛ ساختاری که برخلاف نظام‌های کاستی متکی بر دین – مانند ایران پیش از اسلام یا هندوستان – بر زمینه‌های محلی و شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی بلوچستان بنا شده است. نویسنده این الگوی بومی را «نظام ذاتی» می‌نامد؛ نظامی شبه کاستی که در آن «زات» هم معنای قبیله دارد و هم معنای قشر. هر زات شغل‌های مشخصی، الگوی ازدواج درون گروهی و جایگاه اجتماعی تعریف‌شده‌ای دارد و زات‌های حاکم، به‌عنوان اقلیتی صاحب زمین و آب، در رأس این سلسله‌مراتب قرار می‌گیرند. کتاب نشان می‌دهد که در دوره قاجار این نظام قشر بندی از ثبات نسبی برخوردار بود و در سه الگوی معیشتی شکل می‌گرفت: کشاورزی، دامداری و صیادی. با این حال، ضعف اقتصادی دامداری و نیاز عشایر به تولیدات کشاورزی، سبب شد که جامعه کشاورزی دست بالا را داشته باشد. حکومت مرکزی نیز بلوچستان را صرفاً منبعی برای دریافت مالیات می‌دید و ارتباطش با منطقه به اقدامات عمرانی یا خدمات عمومی نمی‌رسید. با ورود به دوره پهلوی، اگرچه تغییراتی رخ داد، اما این تغییرات ساختار سنتی را دگرگون نکرد. اقتدار مطلق حاکم‌ها محدود شد، مدارس جدید و خدمت سربازی باعث تماس با فرهنگ‌های دیگر شد، و تجارت برده – یکی از پایه‌های نابرابری – روبه کاهش رفت. در دوران محمدرضا پهلوی، دولت از حاکم‌ها همچون واسطه‌های سیاسی استفاده کرد و رشد شهرنشینی طبقات تازه‌ای پدید آورد؛ هرچند روستاها همچنان بر مدار نظام ذاتی چرخیدند. اصلاحات ارضی نیز عملاً زات‌های بالا را بهره‌مند کرد و با گسترش ادارات و مدارس، طبقه متوسط تا حدی فربه شد.



قشر بندی اجتماعی در بلوچستان؛ از دوره قاجار به تاپس از انقلاب ۱۳۵۷

- نویسنده: داریوش مبارکی • ناشر: نی • تعداد صفحات: ۳۱۷

وقتی جهان در مهِ مرگ تنفس می کند

از دود آگروز تا تخمیر دام‌ها، منابع آلایندگی هر روز گسترده‌تر می شوند و سهم مرگبارشان

در سلامت جامعه بی سابقه است؛ تهدیدی که از خانه تا کارخانه ادامه دارد



مهشید مهدی زاده

روزنامه نگار

مرگ‌هایی که در سکوت اتفاق می افتد

وقتی از آلودگی هوا حرف می‌زنیم، خیلی‌ها یاد دود و دم تهران می‌افتند؛ اما این فقط یک گوشه ماجراست. آلودگی هوا از سه مسیر به بدن حمله می‌کند: گازهای سمی، ذرات معلق فوق ریز و برنده‌های اصلی خواهد بود؛ فانی که هر روز کنار ما نفس می‌کشد، بی صدا به ریه‌ها سرک می‌کشد و سالانه جان میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان می‌گیرد. این داستان از همان روزی شروع شد که انسان تصمیم گرفت هر چیزی را که پیدا می‌کند بسوزاند: چوب، زغال، نفت، گاز و هرچه که از دل زمین بیرون می‌آمد. نتیجه؟ یک منوی بلندبالا از آلاینده‌هایی که هر کدام‌شان برای خودش در درس درستی می‌کند. منابع آلایندگی آنقدر متنوع‌اند که اگر بخواهیم فهرست‌شان کنیم، از دل دود آگروز و بخاری خانه‌ها تا نشت گاز چاه‌های نفت و حتی تخمیر معده‌ای گاوها و مزارع برنج سر در می‌آوریم. بله؛ دام‌ها هم سهم خودشان را دارند. خلاصه، دنیا یک آش بزرگ از انواع آلاینده‌هاست که هر بخش، ادویه‌ای به آن اضافه می‌کند: صنعت، ساختمان‌ها، انرژی، کشاورزی، حمل‌ونقل، و حتی حلال‌ها و شوینده‌ها.

منابع آلایندگی: از دود تا دوده

۱. دی‌اکسید گوگرد؛ دشمن باران و ریه‌ها:

هر جا سوخت حاوی گوگرد بسوزد، این گاز تولید می‌شود. در هوا با آب برخورد کند، باران اسیدی درست می‌کند؛ وارد ریه شود، آسم و برونشیت را شعله‌ور می‌کند. مهم‌تر از همه، یکی از مادران ذرات معلق است و سالانه صدها هزار مرگ در دنیا با آن مرتبط است. ۲. اکسیدهای نیتروژن؛ هدیه ویژه خودرها: این خانواده آلاینده‌ها محصول مستقیم آگروزهاست. هم در تولید اوزن نقش دارند، هم در ساخت ذرات ریز. برآوردها می‌گویند سالانه بیش از یک میلیون مرگ با آن‌ها ارتباط دارد. ۳. کربن سیاه؛ دوده معروف: هر جا سوخت ناقص بسوزد، این موجود سیاه‌رنگ متولد می‌شود. تابش خورشید را می‌بلعد، هوای خانه را آلوده می‌کند و در آلودگی بیرون هم سهم بزرگی دارد. ۴. متان؛ از دل دام‌ها تا لوله‌های گاز: گاز گلخانه‌ای مشهور که از معده گاوها تا مزارع برنج و نشت گاز طبیعی تولید می‌شود. متان یکی از سازندگان اصلی اوزن است و نیم میلیون مرگ سالانه به آن نسبت داده می‌شود. ۵. آمونیاک؛ هدیه بخش کشاورزی: تقریباً تمام آمونیاک انسانی از زمین‌های کشاورزی می‌آید. خودش زود در هوا می‌شکند، اما با دیگر گازها

ترکیب شود، ذرات معلق می‌سازد و چند صد هزار قربانی می‌گیرد. ۶. ترکیبات آلی فرار؛ از رنگ تا آگروز: این‌ها همان بوی رنگ، مواد شوینده و دود ماشین‌ها هستند. در طبقه آلاینده‌های چندکاره قرار می‌گیرند: هم سمی‌اند، هم ازن و هم ذرات معلق می‌سازند.

حالا چه کنیم؟

خبر خوب این است که درمان این بیماری جهانی، نسخه‌های ساده دارد؛ فقط باید اراده‌اش باشد. اول انرژی پاک. هر چیزی که می‌سوزانیم، دیر یا زود تبدیل می‌شود به یک ذره معلق یا گاز سمی. رفتن به سمت انرژی پاک یعنی تکان دادن اکثر این آلاینده‌ها با یک تیر. دوم غذا. کاهش مصرف گوشت و جا باز کردن برای غذاهای گیاهی؛ هم متان را پایین می‌آورد، هم آمونیاک را. مزیت اضافه‌اش؟ سلامت بهتر و جیب سبک‌تر. در نهایت، این واقعیت که هر قدم در کاهش آلودگی هوا، تنها یک دستاورد زیست‌محیطی نیست؛ یعنی جان بیشتر، بیمارستان‌های خلوت‌تر و هوایی که می‌شود بدون ترس به ریه‌ها دعوتش کرد.

وقتی ساعت‌ها در خانه برابر نمی چرخد

زنان همچنان بار نامرئی کار بدون مزد را به دوش می کشند و همین شکاف آرام و خاموش، سد راه مشارکت اقتصادی آنان است



ادامه داشته باشد؛ البته نه به‌خاطر طبع قورمه‌سبزی، بلکه به‌خاطر ساختارهایی که هنوز زنان را مسئول اصلی «خانه» می‌دانند. پایان ماجرا اما سیاه و تلخ نیست؛ امید هم هست. هر جایی که سیاست‌های حمایتی از مراقبت، مهدکودک‌های در دسترس، مرخصی والدین برای پدران و فرهنگ مسئولیت‌پذیری مشترک جا افتاده، شکاف کوچک‌تر شده و زنان توانسته‌اند با خیال راحت‌تر وارد بازار کار شوند و بمانند. برابری در خانه، موتور برابری

البته کار خانگی خودش یک پاندیای پیچیده است: پخت‌وپز، جمع‌وجور، خرید، رسیدگی به بچه‌ها، مراقبت از سالمندان، تعمیرات سبک، تنظیم امور روزمره و هزار کار ریز و درشت دیگر که اگر انجام نشود، زندگی به‌هم می‌ریزد. مرکز آمار ایران این فعالیت‌ها را به سه دسته تقسیم کرده: تولید برای مصرف خانوار، خدمات خانگی بدون مزد، و خدمات مراقبتی. در هر سه بخش، زنان ساعت‌ها جلوترند. مثلاً در بخش «تولید کالا برای استفاده

اقتصاد ایران و شرط بندی و سفته بازی

اقتصاد ایران در دهه اخیر شبیه کازینویی شده که چراغ‌هایش همیشه روشن است و میزهایش همیشه شلوغ. اعداد و آمار هم این را تأیید می‌کند: زمانی که رشد تولید ناخالص داخلی روی ۱۰.۵ درصد درجا می‌زد، بخش مالی و بیمه با سرعت ۹ درصدی جلو می‌رفت؛ گویی در همان لحظه‌ای که کارخانه‌ها سوت نمی‌کشیدند، میزهای شرط بندی بازارهای دارایی دود می‌کردند. این اختلاف عجیب، تنها یک نمودار نیست؛ نشانه شکل گیری نظامی است که در آن منطق «کار کردن و ساختن» جای خود را به «زدن ضربتی» داده است. اقتصاد کازینویی اسم بی‌راهی نیست؛ بازی‌ای است که در آن شانس، سفته بازی و نوسان، فرمان را از تولید گرفته‌اند.

دهه ۱۳۹۰ برای بسیاری از مردم نقطه چرخش بود؛ تحریم‌ها، تورم و هدفمندی بارانه‌ها یک گسست بزرگ ساختند. جامعه که تا دیروز روی برنامه‌ریزی آرام حساب می‌کرد، ناگهان وارد حالت اضطرار شد. ساختن آهسته و پیوسته وارد تعطیلات اجباری شد و جای آن را «نجات فوری» گرفت؛ همان‌جا بود که مشاغلی با اسامی تازه – از تریدر و نوسان گیر تا سیگنال فروش – قد کشیدند؛ آدم‌هایی که نه کارخانه دارند و نه محصولی تولید می‌کنند، اما مدام در حال «بازی کردن» با قیمت‌ها هستند. در این زمین تازه، درآمد دیگر پاداش مهارت یا دانش نیست؛ نتیجه درست‌زمان درست‌جا بودن است.

داده‌های رسمی به‌خوبی نشان می‌دهند که این زمین چگونه ساخته شده است. سهم بخش‌های مالی و مستغلات از کل اقتصاد که در ابتدای دهه ۹۰ حدود ۱۲ درصد بود، تا سال‌های ۹۸ به حدود ۱۷ درصد رسید. یعنی حجم بزرگی از ثروتی که در اقتصاد ثبت می‌شود، از دل تغییر قیمت دارایی بیرون می‌آید. نه از تولید کالا یا خدمات واقعی. این، همان لحظه‌ای است که کازینو جای کارخانه را می‌گیرد. تفاوت رفتار پس اندازها نیز همین تصویر را تأیید می‌کند: بنگاه‌های تولیدی هنوز بخش عمده منابشان را صرف سرمایه گذاری واقعی می‌کنند، اما نهادهای مالی و نفتی بیش از ۹۵ درصد منابع خود را روانه سرمایه گذاری‌های غیرفیزیکی و قیمت دارایی بیرون می‌کنند؛ درست همان جایی که بازی‌های بزرگ جریان دارد.

در این میان، نقش بازیگران بزرگ قابل چشم‌پوشی نیست. بانک‌ها با خلق اعتبار عملاً موتور اصلی «پامپ» هستند؛ یعنی بالا بردن مصنوعی قیمت دارایی‌ها بدون افزایش ارزش واقعی. گزارش‌های رسمی درباره عملکرد بانک آینده در بازار مسکن نشان می‌دهد که چگونه تزریق منابع کلان به پروژه‌های بزرگ ساختمانی، عملاً موج قیمت سازی ایجاد کرده است؛ موج‌هایی که مردم عادی بعدها مجبور شدند با تورم ناشی از آن زندگی کنند. این همان نقطه‌ای است که «حباب» دیگر یک اتفاق نیست؛ به بخشی از روش کار اقتصاد تبدیل می‌شود: پامپ و سپس دامپ، بازی‌ای که سرمایه گذار خرد تقریباً همیشه بازنده آن است. با اوج گرفتن بازارهای غیرمولد، مردم هم یکی یکی وارد کازینو شدند؛ نه از سر علاقه، بلکه از سر ترس. نسبت پول سیال در نقدینگی از سال ۱۳۹۷ به‌طور ناگهانی بالا رفت؛ مردم سپرده‌ها را شکستند، پول نقد برداشتند و آماده دویدن بین بورس، دلار، طلا و مسکن شدند. مسابقه‌ای که هر کس سریع‌تر وارد آن می‌شد، بیش تر احساس جاماندگی می‌کرد. در همین سال‌ها بود که گروه «با درآمد بدون کار» رشد کرد؛ سهم این گروه از جمعیت بالای ۱۶ سال طی بیست سال از ۵.۶ درصد به ۱۴.۵ درصد رسید. در سید درآمدی خانوارهای شهری نیز بیش از یک چهارم درآمد‌ها از منابع غیرشغلی آمده است؛ نشانه‌ای از اینکه «درآمد» دیگر لزوماً نتیجه «کار» نیست.

تبعات این وضعیت برای کارگران و کارمندان سنگین بود. دستمزدها هرچقدر هم افزایش یافتند، از رشد دارایی‌ها عقب ماندند؛ سکه ۱۲ برابر شد، دلار ۱۳ برابر و بورس ۵۵ برابر. وقتی مسکن در تهران ده برابر می‌شود و سهم هزینه مسکن از درآمد خانوار تا ۷۰ درصد بالا می‌رود، بخشی از دستمزد حتی قبل از رسیدن به جیب کارگر، از آن خارج شده است. تله دوم هم «باختن پس انداز» است؛ همان نقطه‌ای که فرد وارد بازار می‌شود اما درست زمانی می‌خرد که بازیگران بزرگ در حال خروج‌اند.